



اصلاحگری در کلیسا

تاریخچه‌ای بسیار مختصر



اصلاحگری در کلیسا

تاریخچه‌ای بسیار مختصر

ترجمه و تحقیق

دکتر زرین قلوب

چاپ دوم

۲۰۱۹

انتشارات پارسا

حق چاپ محفوظ است

«پس عیسی داخل معبد خدا گشته، جمیع کسانی را که در معبد خرید و فروش می‌کردند، بیرون نمود و تختهای صرافان و کرسی‌های کبوترفروشان را واژگون ساخت. و ایشان را گفت، مکتوب است که، خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. اما شما لانه دزدانش ساخته‌اید.» (متی ۲۱: ۱۲-۱۳)

Reformation in the Church

A Very Brief History

Translation & Research:

Dr Zarin Gholoub

Persian Edition

Second Edition © 2018

All Rights Reserved.

For further orders contact

PARSA TRUST

c/o Providence Baptist Chapel

Naunton Parade • Cheltenham • GL53 7NP

United Kingdom

www.parsaweb.org | post@parsaweb.org

مقدمه

«بلکه خداوند مسیح را در دل خود تقدیس نمایید، و پیوسته مستعد باشید تا هرکه سبب امیدی را که دارید از شما بپرسد، او را جواب دهید، اما با صبر و ترس.» (رساله اول پطرس ۳: ۱۵)

آیا هرگز با این پرسش استهزاء‌آمیز روبرو شده‌اید: «تو هم مسیحی شده‌ای؟ باید خیلی ساده‌لوح بوده باشی! می‌دانستی مسیحیان در گذشته از ستمگری‌های ادیان دیگر هم بدتر بودند؟ همین کلیسا که روزهای یکشنبه به آنجا می‌روی زمانی مخالفینش را زنده زنده می‌انداخته توی آتش! مسیحیان دادگاه تفتیش عقاید داشتند و مردم بیچاره را شکنجه می‌کردند تا اعتراف کنند و اگر اعتراف نمی‌کردند، زیر شکنجه می‌مُردند. آنوقت مسیحی شده‌ای؟ فریب ظاهر مهربان و مودب آنها را نخور، مسیحی‌ها که دم از دوستی و محبت به دشمنان می‌زنند، وقتی که قدرتش را داشتند همه مخالفینشان را می‌کشتند. برو و جنایتهای کلیسا را توی تاریخ بخوان، آنوقت یک ثانیه هم توی کلیسا بند نمی‌شوی...»

در پاسخ چنین صحبت‌های اعتراض‌آمیزی چه خواهید گفت؟ آیا با تاریخ کلیسا آشنا هستید؟ آیا حقیقت دارد که کلیسا مخالفینش را شکنجه داده و می‌کُشت؟ تفاوت کلیسای پروتستان با کلیسای رومان کاتولیک در چیست؟ رهبر کلیسای پروتستان کیست؟ چرا در کلیساهای پروتستان و مخصوصا کلیساهای اصلاح‌یافته (ریفورمد) صلیب مسیح وجود ندارد و ساختمان کلیسا مزین به تصاویر و کنده‌کاری‌های زیبا نیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها ضرورت دارد تا به عنوان یک ایماندار مسیحی و یا فردی حقجو، با تاریخ کلیسا آشنایی پیدا کنیم. خداوند ما را به ایمانی کورکورانه دعوت نکرده است، بلکه باید

آمادگی آن را داشته باشیم تا اگر دلیل ایمان آوردن ما را پرسیدند، بتوانیم جوابی قانع‌کننده ارائه کنیم. آیا شما قادر هستید تا به چنین سوالاتی پاسخ مستدلی بدهید؟ تنها مطالعه کلام خداوند و تاریخ کلیسا به شما کمک می‌کند تا بتوانید به پرسش‌هایی در این زمینه پاسخ درستی بدهید.

هدف از گردآوری این نوشتار کوتاه این است که خواننده را با تاریخچه اصلاحات در کلیسا آشنا سازد. امید است که خواننده تشویق به مطالعه بیشتر در این زمینه شده و هم اینکه بتواند پاسخی مستدل به ایرادهایی که ممکن است گرفته شود بدهد.



فرانسس آسیسی

پس زمینه تاریخی

«کلام تو برای پاهای من چراغ، و برای راه‌های من نور است.» (مزمور ۱۱۹: ۱۰۵)

از قرن ۵ تا ۱۵ میلادی نور کلام خداوند در کلیسا رو به افول و خاموشی گذارده بود. شعله چراغدان معبد بسیار کم سو گشته بود هرچند خداوند هرگز آن را فراموش نکرد.

با فروپاشی امپراتوری روم در قرن چهارم میلادی، خلاء قدرتی مرکزی باعث شد تا به تدریج این قدرت به کلیسا منتقل شود. اگر چه گسترش انجیل در قرن اول مسیحیت سریع بود و کلام خداوند به زبان رایج در بین ساکنین امپراتوری روم ترجمه شده بود اما در قرن‌های متوالی کتاب مقدس از دسترس مردم دور نگاه داشته شد.

در دوره‌ای که به عصر تاریکی معروف است حتی بسیاری از رهبران کلیسا در طول عمرشان یک بار هم کتاب مقدس را ندیده بودند چه برسد به اینکه آن را مطالعه کرده باشند و به مردم تعلیم دهند. ایشان به جای تعلیم آموزه‌های انجیل مقدس، داستان، اسطوره و خرافات بی‌ارزش را ترویج می‌دادند. اطفال در حوضچه کوچک کلیسا تعمید می‌گرفتند، نامی از خدای تثلیث برده می‌شد اما صحبتی از حقایق نجات‌بخش انجیل که قادر به نجات آدمی است، بر زبان نمی‌آمد. مسیحیت نیروی درونی و تحول‌زایش را از دست داده و بدل گشته بود به پوسته‌ای خشکیده ولی بسیار مزین.

افول تعالیم تدریجی بود. ابتدا کنار قبر شهیدان کلیسا شمع روشن کردند، بعد مراسم شام خداوند (شام ربّانی) را در کنار قبرشان انجام دادند، بعد شروع کردن برای آنها دعا کردن، سپس به نزدشان دست دعا برداشتند، بعد تصاویرشان را روی دیوار و پنجره‌های کلیسا نقش بستند و در آخر استخوانهایشان را به داخل ساختمانهای کلیسا آوردند به خیال اینکه به مردم برکت برسانند.



پاپ بندیکت شانزدهم

قدرت طلبی

مسیح به پطرس فرمود: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و دروازه‌های جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم؛ و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود.» (انجیل متی ۱۶: ۱۸-۱۹)

وقتی که کتاب مقدس از دسترس عوام مردم دور نگاه داشته شد تا بتوانند گفته‌های رهبر را با آن مطابقت دهند، کلیسا امکان این را پیدا کرد تا هر تفسیری را که مناسب می‌داند از کلام خدوند انجام دهد. به این شکل تصمیم شورای کلیسا جای اقتدار کلام خدا را گرفت. فقط و فقط آنها بودند که اجازه داشتند تا کلام خدا را تفسیر و معنا کنند. اینک «گروهی از رهبران کلیسا - و در نهایت پاپ» بود که اجازه داشت در هر زمینه‌ای رأی نهایی را صادر کند و نه کلام مکتوب خداوند. بی‌شاپ‌ها (سرپرستان رهبران) با لباس‌های فاخر و گران‌قیمت پای به صحنه گذاردند، و به تدریج شروع کردند با اقتدار صحبت کنند و هرکس بایستی از آنها اطاعت می‌کرد.

پاپ اعظم، در خیال خود، کلید ملکوت آسمان را در اختیار داشت و می‌توانست اگر اراده کند حتی پادشاه وقت را نیز از ورود به آنجا منع شود. وی خود را صاحب اختیار کامل حیات زمینی و ابدی مسیحیان ساخته بود. پاپ - یعنی پدر یا نماینده مسیح بر روی زمین - رهبر بیشتر مسیحیان جهان، فردی بود که فرامین و دستوراتش برابر با کلام خداوند شده بود. وی این امکان را پیدا کرد

تا حتی امپراتور را نیز از قدرت بر کنار سازد، دستور به اعلام جنگ با مسلمین بدهد و در یک کلام اقتدار خود را برابر با اقتدار کلام مسیح سازد.

کلیسا به جای تعلیم حقایق کتاب مقدس بدل شده بود به مکانی که شیخ کلیسا با لباس فاخر و بُخوردانی در دست بین جماعت ربانی گام برمی‌داشت تا ایشان را برکت دهد. پرستش واقعی که سرودن از ته دل و ستایش خداوند برای نجات و رحمت‌هایش است، بدل شده بود به آمیزشی از مراسم تشریفاتی معبد یهود و اسطوره‌های یونان. نجات‌دهنده گناهکاران بدل شده بود به آدمکی میخکوب شده بر یک صلیب چوبی برای نظاره مومنین و تقویت ایمانشان.

در این تاریکی و نبود نور انجیل در کلیساست که خداوند عده‌ای را فرامی‌خواند تا چراغ کم سوی معبد را بار دیگر شعله‌ور سازند، تا بار دیگر نور انجیل جلال مسیح را - که صورت خداست - از معبد خداوند به این جهان تاریک بتابانند.



مارتین لوتر: کوبیدن اعلامیه به در کلیسا

پایگیری

«زیرا خدایی که فرمان داد تا نور از تاریکی بدرخشد، همان است که در دل‌های ما درخشید تا نور شناخت جلال خدا در چهره عیسی مسیح بدرخشد.» (دوم قرن‌تیان ۴: ۶)

جدای از پایگیری آغازین مسیحیت، اصلاحگری در کلیسا بزرگترین واقعه تاریخ بشر است؛ نقطه پایان قرون وسطی و آغاز دنیای مدرن. از آن تاریخ تا به امروز بیش از ۵۰۰ سال می‌گذرد و هرچند ابتدای این حرکت ریشه در گذشته دارد ولی محققین به اتفاق آراء شروع آن را سال ۱۵۱۷ میلادی می‌دانند؛ روزی که مارتین لوتر^۱ آلمانی رساله ۹۵ ماده‌ای خود را به دیوار قلعه کلیسای ویتنبرگ^۲ کوبید.

پیش از آن کلیسای مادر - کلیسای رومان کاتولیک - حق تفسیر و معنای کتاب مقدس را به خود اختصاص داده بود. تنها و تنها کلیسا و یا شورای کلیسا بود که می‌توانست کلام را تفسیر کند و هر دستور و حکم پاپ - رهبر کلیسا - به سان کلام خداوند اقتدار داشته و لازم‌الاجرا بود. اما اصلاحگران اعلام داشتند که کتاب مقدس برای استفاده همه مردم است تا آن را مطالعه کرده و در زندگی روزمره خود به عنوان راهنما به کار گیرند. به عقیده آنها - و در حقیقت - رهبر کلیسا آن مسیح بوده و

1 Martin Luther
2 Wittenburg

پاپ یا کلیسای مادر صاحب هیچ قدرت زمینی نیست. این ادعا به نوعی اعلام جنگ بود با کلیسای بسیار قدرتمند رومان کاتولیک که تمام اروپا را تحت کنترل خود داشت. اصلاحگران بایستی آماده می‌شدند تا سنگین‌ترین بهای ممکن را برای پیروی از مسیح و دفاع از ایمانشان بپردازند.

ترجمه کتاب مقدس و در دسترس گذاردن آن به عوام مردم تا آن را مطالعه کرده و بدون دخالت رهبر (کشیش) یا پاپ معنای آن را دریابند، تأثیری شگرف بر تاریخ تمدن و بشریت گذارده که هرگز از بین نخواهد رفت؛ انسان متفکر که از قید خرافات نجات یافته و در سایه تعالیم کتاب مقدس در پی بنای جامعه‌ای است متمدن و به دور از باورهای خرافی. در حقیقت جهان متمدن غرب، دموکراسی و آزادی فردی همگی نتایج جانبی جنبش اصلاحات کلیساست.



مارتین لوتر: به آتش سپردن حکم پاپ اعظم

شروع اصلاحات

«ما گناه و عصیان و شرارت ورزیده و تمرد نموده و از اوامر و احکام تو تجاوز کرده‌ایم.» (دانیال

۹: ۵)

از همان قرنهای پنجم یا ششم میلادی که کلیسای روم به تدریج رو به انحراف گذارده و سنت‌های بشری را جایگزین کلام خداوند نمودند، همیشه صدای اعتراض در بین مسیحیان وجود داشت. کلیسای رومان کاتولیک موفق شده بود تا صدای اعتراض را خاموش کند تا زمانی که این اعتراض‌ها در قرن شانزدهم به نقطه اوج خود رسید. باید یادآور شد که هرچند افرادی بسیار شجاع و یا فوق‌العاده هوشمند در این حرکت نقش اساسی داشتند اما بانی اصلی و نیروی محرکه آن خداوند بود.

هر خواننده جدی با مطالعه تاریخ اصلاحات به روشنی دست خداوند را در این حرکت و هدایت و مراقبت از اصلاحگران و مشیت او را در آماده سازی زمینه برای اصلاحات می‌بیند. چگونه ممکن است که یک صومعه‌نشین در آلمان یک تنه در برابر کلیسای قدرتمندی که نیمی از دنیای مسکون را زیر تسلط خود دارد بایستد؟ اصلاحات کلیسا پی‌آمد گردهم آیی، مشورت و برنامه‌ریزی عده‌ای از افراد بانفوذ که از شرایط حاضر به تنگ آمده‌اند نبود. بلکه روح خداوند باعث بیداری روحانی ایماندارانش در کلیسایی روبه مرگ شد تا آن را از خرافات و بدعت‌های بشری پاک ساخته تا همچون ابتدای پایگیری کلیسا تنها به تعلیم یگانه مکاشفه ذات خداوند بپردازد. کلامی که حیات بخش،

نجات‌دهنده، تحول‌زا، تغییرناپذیر، کافی و ماندگار است.

اصلاحگران کتاب مقدس را که به دست فراموشی سپرده شده و از دسترس عامه مردم به دور نگاه داشته شده بود، به آنها بازگرداندند. هدف آنها این بود تا هر کشاورز، بازاری و یا بچه‌مدرسه‌ای قادر باشد تا کلام خدای زنده را به زبان مادری‌اش بخواند و آن را در زندگی به کار گیرد. ایشان بر این باور بودند کتاب مقدس - و تعالیم مربوط به نجات - به شکل ساده، روشن و قابل فهمی نوشته شده که هر فردی - با کمترین میزان سواد - می‌تواند آن را خوانده و معنایش را دریابد. کلام خدای زنده و حقیقی، یگانه راهی است که می‌توان او را شناخت و پی به راه رستگاری برد. لذا ضروری بود تا آن را از تعلق انحصاری کشیش و کلیسا خارج ساخته و بار دیگر در اختیار مردم کوچه و بازار قرار دهند.

اکنون نگاهی به این تحولات در کشورهای اروپایی می‌اندازیم.



فروش بلیط بخشش گناهان توسط نماینده پاپ

آلمان

«و ایشان را گفت، مکتوب است که، خانه من خانه دعا نامیده می‌شود. اما شما لانهٔ دزدانش ساخته‌اید.» (متی ۲۱: ۱۳)

رهبر کلیسای کاتولیک، پاپ لئو دهم^۲، فردی را برای جمع کردن پول برای کلیسا - که در حال جنگ با مسلمین ترک بود - به نقاط مختلف اروپا می‌فرستد. اما در واقع پاپ به این پول نیاز داشت تا کلیسای بزرگ سنت پیتر در روم را با نقاشی‌های زیبا مزین سازد. این پول با فروش یک سری بلیت کاغذی حاصل می‌شد؛ به این نحو که خریدار آن تیکه کاغذ که پاپ آن را امضاء کرده بود - بسته به میزان گناهانش و پولی که پرداخت می‌کرد - بخشش کامل گناهانش را از دست نماینده پاپ دریافت می‌کرد.

فروش این بلیت‌ها برای دریافت بخشش گناهان کار تازه‌ای در کلیسا نبود؛ فرد توبه‌کار بایستی نحوه توبه کردنش را دقیقاً به صورتی که کلیسا از وی می‌خواست به جای می‌آورد. به تدریج که کلیسا بیشتر و بیشتر از کلام خداوند دور می‌شد، پاپ حتی به خود این حق را داده بود تا گناهان مردم را نیز ببخشد! رسالهٔ ۹۵ ماده‌ای لوتر علیه این برداشت اشتباه بوده و کل سیستم کلیسای قرون وسطی را زیر سؤال کشید. کلیسای رومان کاتولیک در نگرش، طرز اندیشه و رفتارش به فساد گراییده و خود را واسطه - و مانعی - بین انسان و خدا قرار داده بود. آدمی نمی‌توانست به خدا

تقرب جوید مگر از طریق کلیسا، و خداوند هم هرگز با دل یک گناهکار صحبت نمی‌کرد، مگر از طریق دهان کلیسا. اصلاحات علیه چنین تفسیر غلطی بود که شروع شد.

ورود معلمین دروغین و تعالیم اشتباه باعث گل‌آلود شدن چشمه زلال انجیل گشته بود. دیگر مسیح نبود که با مرگش بر روی صلیب مغفرت گناهان را به ایمانداران توبه کار عطا می‌کرد، بلکه رهبر کلیسا این حق را از آن خود ساخته و مبلغ مناسبی را هم برای خرید آن در نظر گرفته بود! اصلاحگران تلاش داشتند - تا با توجه به کلام مکتوب خداوند - به مردم نشان دهند که کلیسا و یا رهبر آن چنین حق و یا اجازه‌ای را ندارد. آنها تیشه را به ریشه فساد و تباهی گذارده و قصد برانداختن این درخت تنومند و بی‌ثمر را داشتند. اما این کار نیاز به قدرت و نیرویی آسمانی داشت تا به آنها یاری رساند. مشیت و اراده خداوند بر این بود تا شاخه‌های تنومند این درخت بی‌ثمر و سایه بریده شود.

لوتر بارها در برابر شورای کلیسا و حتی امپراتور حاضر شده تا به اتهاماتی که علیه‌اش زده شده بود پاسخ دهد. وقتی که در شورای «ورمز»^۴ در نام امپراتور از او سؤال شد که آیا حاضر است تا از آنچه که نوشته روی برگرداند؟ لوتر پاسخ داد: «وجدان من تسلیم کلام خداوند است؛ عمل کردن برخلاف وجدان کار خطرناک و نادرستی است لذا من از حرف خود برنمی‌گردم. اینجا ایستاده‌ام و کار دیگری نمی‌توانم بکنم. خداوندا مرا کمک کن.» از این زمان به بعد است که واژه پروتستان به کار گرفته می‌شود. جدال با کلیسای رومان کاتولیک و تعالیم اشتباه آن شروع شده و به سرعت به دیگر نقاط تحت سلطه امپراتوری گسترش یافت.



مارتین لوتر: در برابر دادگاه ورمز



جان کالوین

سوئیس

«تمامی کتب از الهام خداست و بجهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است.»
(دوم تیموثائوس ۳: ۱۶)

اصلاحگران تأکید داشتند که کتاب مقدس یگانه مکاشفه خداوند است که توسط خدای حقیقی و زنده به آدمی الهام گشته است و در نتیجه اقتدارش برابر با اقتدار نویسنده آن است. کلام خداوند کامل و کافی بوده و نیازی به سنت‌های بشری ندارد تا آن را تکمیل کند. این یگانه منبع قابل اعتمادی است که از طریق آن می‌توان پی به اراده خدا برد، و همچنین شیوه اداره کلیسا را در آن یافت. درحالی که کلیسای رومان کاتولیک اصرار داشت که سنت‌های کلیسا - و دستورات صادر شده از سوی پاپ و شورای کلیسا - اقتداری برابر با کتاب مقدس دارد.

حرکتی که در سوئیس شروع شد نتایج مهمتری را - نسبت به آلمان - به بار آورد چه از لحاظ فهم تعالیم و چه شیوه اداره کلیسا. «هولریک زوینگلی»^۵ و «جان کالوین»^۶ از همان ابتدا تأکید داشتند که در همه موضوعات - کوچک و بزرگ - تنها به تعلیم روشن کتاب مقدس در آن زمینه رجوع شود و نه سنت کلیسا و پدران قرنهای اول کلیسا.

کلیسای رومان کاتولیک بر این باور است که پاره نان و شراب مراسم شام خداوند، توسط لمس و دعای کشیش بدل به بدن و خون مسیح می‌گردند؛ یعنی آنچه که فرد از دست کشیش دریافت

5 Huldrych Zwingli

6 John Calvin

می‌کند چیزی نیست مگر بدن مسیح. «زوینگلی» دست به اصلاح شیوه پرستش در کلیسای زوریخ^۷ زد؛ اعلام شد که مراسم شام خداوند مراسم قربانی نیست، بلکه یادآوری ساده مرگ مسیح.

در ساختمان کلیسای رومان کاتولیک از مجسمه‌های مقدسین، تصاویر رنگی و زیبای روایات انجیل استفاده می‌شود تا به باور ایشان در زمان پرستش و تامل به ایماندار کمک کند. اما اصلاحگران چنین کاری را بر خلاف حکم اول شریعت (یعنی ده فرمان) دانسته و اعلام داشتند که تصاویر قدیسان و یا صلیب مسیح نقشی در پرستش و در ساختمان کلیسا ندارد.

همچنین تمام مراسم پرستشی بایستی به زبان قابل فهم و عوام مردم باشد و نه به زبان غیرقابل فهم لاتین. زیرا سرودهای پرستشی همگی به زبان لاتین بود که گروه سرود کلیسا آن را با صدای بلند می‌خواند و جمعیت ربانی فقط ناظر بودند بدون اینکه معنای سرود را دریابند. لوتر و دیگر اصلاحگران - با توجه به تفسیر کلام خداوند - سرودهای پرستشی به زبان عامه مردم - و با هم خوانی تمام جماعت خداوند - را در کلیسا رایج ساختند.

بعد از مرگ زودهنگام «زوینگلی» مرکز اصلاحات سویس به شهر دیگری منتقل شد؛ شهر کوچک ژنو^۸ جایی که «جان کالوین» در آنجا مستقر بود. وی که در فرانسه به دنیا آمده و تحصیل کرده بود به درخواست «ویلیام فارل»^۹ به ژنو آمد. وی کتاب «انجمن آئین مسیحیت»^{۱۰} را در سال ۱۵۳۶ به چاپ رسانید. این کتاب را می‌توان اولین اعتقادنامه مسیحیان پروتستان نامید. اگرچه کالوین باور نداشت که پروتستانها الهیات و کلیسای تازه‌ای را معرفی می‌کنند بلکه دقیقاً آنچه را که کلیسای مسیح از آغاز بدان پایبند بوده است. در آغاز شورای شهر، کالوین را به خاطر عقایدش از شهر بیرون کرد ولی سرانجام از او درخواست نمود تا بازگردد. وی تا پایان عمرش - بیست و چهار سال بعد - در ژنو باقی مانده و با وجود ضعف بدنی و بیماری هر روزه در کلیسا کلام را تعلیم داده و چندین بار در هفته موعظه می‌کرد. کالوین تفسیر کامل کتاب مقدس را - به جز یکی دو کتاب - در این مدت نوشت. وی در آن زمان رهبر حرکت اصلاحی در تمام اروپا به شمار می‌رفت.

7 Zurich
8 Geneva
9 William Farel
10 Institutes of Christian Religion



کاترین مدیچی: دیدار از صحنه قتل عام پروتستانها

فرانسه

« اما چند چیزی را علیه تو دارم، که آن زن ایزابل نامی را راه می‌دهی که خود را نبیه می‌خواند و بندگان مرا تعلیم داده، اغوا می‌کند که مرتکب زنا و خوردن قربانی‌های بتها بشوند.» (مکاشفه یوحنا ۲: ۲۰)

در این دوره پادشاه فرانسه - هنری دوم^{۱۱} - با کاترین مدیچی^{۱۲} - خواهرزاده پاپ کلمنت هفتم^{۱۳} ازدواج کرده بود. به دلیل قدرت و نفوذ کاتولیک‌ها در فرانسه، مسیحیان پروتستان تحت آزار و اذیت قرار گرفته بودند. عده زیادی از آنها به ژنو - که در نزدیکی فرانسه بود - فرار کردند. اما در میان تعقیب و آزار عده دیگری از پروتستانهای فرانسه در نقاط مختلف کشور دور هم گرد آمده و کلیسایی را تاسیس کردند. کلام خداوند بشارت و تعلیم داده می‌شد و روز به روز به تعداد آنها افزوده می‌گشت. اما با مرگ پادشاه فرانسه، ولیعهد که ۱۰ سال بیشتر نداشت به سلطنت رسید. این فرصتی به مادرش - کاترین مدیچی - داد تا زمام امور کشور را به دست گرفته و با تمام قدرت جلو پیشرفت پروتستانها را بگیرد. آنها اجازه گردهم آیی در کلیساهای خود را نداشته اما اجازه داشتند تا در خارج از شهر و در فضای باز پرستش کنند.

-
- | | |
|----|----------------------|
| 11 | Henry II (France) |
| 12 | Catherine de' Medici |
| 13 | Pope Clement VII |

این سیاست مانع پیشرفت کلام خداوند در بین مردم فرانسه نشده باعث نگرانی روزافزون ملکه حاکم شد. کاترین مدیچی که خود را حامی و مدافع کلیسای رومان کاتولیک می‌دید بایستی اقدامی جدی‌تر را به کار می‌گرفت تا ریشه این انحراف برکنده شود.

سپس قتل عام ایمانداران با سیاست کاترین و توسط کلیسای رومان کاتولیک شروع شد. در سال ۱۵۶۲ عده‌ای از سربازان مسلح دولتی به محلی که پروتستان‌ها مشغول پرستش بودند وارد شده و آنها را به قتل رسانیدند. دیگر شهرهای فرانسه - که کاتولیکها در آنجا در اکثریت بودند - دست به حمله و کشتار پروتستانها زدند. فجیع‌ترین این کشتارها در پاریس و نواحی اطراف آن رخ داد. روز «سنت بارتلومه»^{۱۴} سال ۱۵۷۲ از تاریکترین روزهای تاریخ فرانسه است. عده کثیری در این روز به قتل رسیدند. به دستور کاترین مدیچی خانه‌های پروتستانها با صلیب‌های سفیدی از پیش علامت‌گذاری شده و حدود ۲۰۰۰۰ نفر از سربازان در این قتل و عام دست داشتند. تاریخ‌نویسان تعداد کشته‌شدگان را بین ۳۰ تا ۱۰۰ هزار نفر تخمین می‌زنند.

پروتستانهای فرانسه - که به هوگونات^{۱۵} معروفند - تصمیم گرفتند تا سپاهی را برای دفاع از خود تشکیل دهند. عده زیادی از افراد سرشناس و خانواده‌های معتبر فرانسه به این سپاه پیوسته و بعد از چندین بار نبرد با کاتولیکها سرانجام - در سال ۱۵۹۸ - به آنها اجازه داده شد تا به آزادی در کلیساهای خود خداوند را پرستش کنند.

در زمان آزار و اذیت مسیحیان فرانسه، عده دیگری از آنها مجبور به ترک سرزمین آبا و اجدادی شده و به دیگر نقاط آزاد اروپا مهاجرت کردند تا خدای خود را در آزادی پرستش کنند.

14 Saint Bartholomew

15 Huguenot



شکنجه و اعدام مسیحیان در انکیزاسیون

هلند

«اما دیگران معذب شدند و خلاصی را قبول نکردند تا به قیامت نیکوتر برسند. و دیگران از استهزاها و تازیانه‌ها بلکه از بندها و زندان آزموده شدند. سنگسار گردیدند و با ازّه دوپاره گشتند. آزمایش کرده شدند و به شمشیر مقتول گشتند. در پوستهای گوسفندان و بزها محتاج و مظلوم و ذلیل و آواره شدند.» (عبرانیان ۱۱: ۳۵-۳۷)

برای مقابله با پروتستانها و گسترش عقایدشان در سایر کشورهای اروپا عده‌ای از سرکردگان کاتولیک - در اسپانیا - دست به تاسیس سازمانی به نام «انکیزاسیون»^{۱۶} - سازمان تفتیش عقاید - زدند. هدف این سازمان مخوف این بود تا هر فردی را که خلاف خواسته کلیسای رومان کاتولیک عمل می‌کند شناسایی و دستگیر کرده و اگر به عقاید کاتولیکی بازنگردد، در نهایت از میان بردارد. این کار باعث آزار و شکنجه مسیحیان در جنوب فرانسه و هلند گردید. چارلز پنجم^{۱۷} انکیزاسیون را در هلند و اسپانیا برقرار ساخت: خرید و فروش، چاپ، تکثیر و حتی پنهان ساختن کتاب‌های پروتستانها ممنوع گشت. به علاوه شرکت در جلسات آنها، خراب کردن تصاویر قدیسان و خواندن کتاب مقدس ممنوع بود و هر کس که از این فرمان سرپیچی می‌کرد - اگر اظهار ندامت و پشیمانی نمی‌کرد - او را یا با شمشیر به قتل رسانیده و یا زنده در آتش می‌سوزاندند.

16 Inquisition
17 Charles V

مسیحیان واقعی نیز هرگز دست به احتیاط زنده و در زمان بازداشت با شجاعت به ایمانشان اعتراف کرده و از مرگ هراسی نداشتند. آنها به خوبی با تعلیم مسیح در این باره - انجیل لوقا ۱۲ فصل ۱۲ آیات ۴ و ۵ - آشنا بودند.

البته کسانی که با تاریخ آشنایی درستی ندارند خیال می‌کنند مسیحیان هم مثل مسلمانها، هندوها، کمونیستها و دیگر ادیان و باورها دست به جنایتهای بزرگی زده‌اند! غافل از اینکه کسانی که مورد چنین آزار و شکنجه‌ای قرار گرفتند مسیحیان واقعی بودند و نه عاملین این کشتارها. ایمانداران واقعی و پیروان راستین مسیح، به خاطر وفاداری به کلام خدای خود حاضر بودند تا به پای مرگ ایستادگی کنند. دشمن جانها به هر قیمتی تلاش داشت تا پیام فیض و رستگاری راپگان از طریق ایمان به مسیح را در خفا و دور از دسترس مردم نگاه دارد. او در این راه از ترفندهای موثر و قدیمی خود استفاده می‌کرد: ترویج دادن دروغ و جلوه دادن آن به جای حقیقت، و همچنین ایجاد رعب و وحشت در بین کسانی که جرات داشتند تا حقیقت کلام خدا را آشکارا اعلام کنند. دادگاه تفتیش عقاید وسیله ارباب مسیحیان بود؛ مانع جدی برای مطالعه کلام خدای حقیقی و زنده و دور نگاه داشتن مردم از سرچشمه حیات بخش کلام مکاشفه.

این جنایتها باعث بیداری حس ملی‌گرایی در بین مردم شده و عده‌ای از افراد سرشناس هلند دست به تشکیل گروه‌های مقاومت زدند تا انکیزاسیون را از میان بردارند. شبانهایی هم که عقاید پروتستان را پذیرفته و از کلیسا اخراج شده بودند در مزارع دست به بشارت و اعلام کلام خدا زدند. آنها کتاب مقدس را به زبان مادری خوانده، به زبان مادری دعا کرده و سرود می‌خواندند، در حالیکه گرداگردشان سپاهی مسلح از آنها محافظت می‌کرد. این حرکت با مقاومت جدی روبرو شده و به جنگ داخلی منجر شد، که ۴۵ سال به درازا کشید. هلند که تحت تسلط کلیسای رومان کاتولیک بود موفق شد تا سرانجام سربازهای اسپانیایی را از خاک بیرون رانده و به استقلال دست یابد.



سوزاندن جورج ویشارت

اسکاتلند

«از آن زحماتی که خواهی کشید مترس! اینک ابلیس بعضی از شما را در زندان خواهد انداخت تا آزموده شوید و مدّت ده روز رنج خواهید کشید. اما تا به مرگ امین باش تا تاج حیات را به تو دهم.» (مکاشفه یوحنا ۲: ۱۰)

در آن زمان کلیسای رومان کاتولیک اسکاتلند بسیار ثروتمند و فاسد گشته بود، تا حدی که نوشته‌های طنزآمیز و منتقدانه زیادی درباره کشیش‌ها در ادبیات کوچه و خیابان رواج یافته بود. اما در زمان اصلاحات عده‌ای از واعظین که به آلمان سفر کرده و یا نوشته‌های اصلاحگران را مطالعه کرده بودند دست به بشارت انجیل زدند. سپس بلافاصله مقاومت و ضدیت در برابر کلام خداوند شروع شد. تعداد کثیری از این واعظین به شهادت رسیدند و همین موضوع باعث شد تا مردم بیشتر از کلیسای رومان کاتولیک ناراضی شوند.

اولین واعظین پروتستان در اسکاتلند دو نفر به نام «جورج ویزهارت»^{۱۸} و «پاتریک همیلتون»^{۱۹} بودند که بدون ترس از مرگ انجیل مسیح و رستگاری از راه ایمان به مسیح را بشارت می‌دادند. تلاش آنها در راه بشارت انجیل باعث رستگاری و نجات تعدادی از مردم شد. هر دو آنها پس از مدت کوتاهی دستگیر شده و در ملاء عام به شعله‌های آتش سپرده شدند. دشمن جانها به هر قیمتی

18 George Wishart

19 Patrick Hamilton

که شده سعی داشت تا جلو بشارت کلام خدای زنده و حقیقی را بگیرد. اما کلیسای مسیح همچون فُقنوسی از خاکستر شهیدان و معترفان به مسیح برپاخاست.

واعظین پروتستان اجازه وعظ در ساختمان کلیسا را نداشتند. رهبر آنها «جان ناکس»^{۲۰} را دستگیر کرده و به بردگی روی کشتی گمارده بودند. وی پس از آزادی اش مدتی را در ژنو - نزد دیگر اصلاحگران - سپری کرده و سپس به اسکاتلند بازگشت. در سال ۱۵۶۰ میلادی جنگی بین پروتستانهای اسکاتلند - با حمایت سربازان انگلیس - و کاتولیکها - با حمایت فرانسه - صورت گرفت که به پیروزی پروتستانها انجامید.

اصلاحگران به طور قانونی اجازه فعالیت پیدا کردند، اما این پیروزی موقتی بود. ملکه که شوهرش را از دست داده بود با گروهی از نزدیکانش - که همگی کاتولیک بودند - به اسکاتلند بازگشت. نبرد دوباره آغاز شد زیرا ملکه قصد داشت تا رسوم رومان کاتولیک را دوباره برقرار سازد. پس از هفت سال مبارزه عاقبت ملکه از قدرت کنار زده و به زندان افکنده شد.

شیوه اداره کلیسای اصلاحگر در اسکاتلند به نوعی دموکراتیک بود و در نتیجه ضرورت داشت تا به رأی مردم اعتماد کنند. به همین دلیل کلیسا توجه جدی به تعلیم و آموزش عامه مردم نشان داد. همه رهبران اصلاحگر اهمیت زیادی به باسواد ساختن مردم نشان داده بودند، اما اسکاتلند و هلند دو نمونه موفق بودند. «جان ناکس» و دستیارانش دست به تاسیس مدرسه‌ها در تمامی شهرها و دانشگاه در شهرهای بزرگ زدند. انقلاب صنعتی، کشفیات و اختراعات بی‌شماری که بعدها در اروپا صورت گرفت، همگی از ثمرات و نتایج جانبی اصلاحات کلیسا و آزاد شدن ذهن متفکرین غرب از چنگ خرافات بود. این واقعیتی است که تاریخ نویسان به آن گواهی می‌دهند.



جان ناکس



هنری هشتم با همسر و پسرش، ادوارد ششم

انگلستان

«ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شده، از مردگان برخیز تا مسیح بر تو درخشد درخشد.» (افسیان

۱۴:۵)

اگرچه کلیسای انگلیس در زمان هنری هشتم^{۲۱} خود را از تسلط کلیسای رومان کاتولیک خارج ساخت، اما این حرکت هیچ شباهتی به حرکت اصلاحگران در اروپا نداشت. وی چهارچوب کلیسای رومان کاتولیک را واژگون ساخت ولی به جای آن قادر به برپایی کلیسایی برپایه کلام خداوند نبود. اصلاحات واقعی در زمان ادوارد ششم^{۲۲} - پسر هنری - صورت گرفت. البته پاره‌ای از مورخین ابتدای اصلاحات در انگلیس را به قرن چهاردهم میلادی و «جان ویکلیف»^{۲۳} نسبت می‌دهند. وی مثل بسیاری از اصلاحگران قرون وسطی اعتقاد داشت که فواید رستگاری در مسیح از راه تقلید از مسیح و فقرگرایی میسر است. وی سیستم اداره کلیسا را زیر سؤال کشیده و اعتقاد داشت کلیسا یعنی جماعت مردم و نه مدیران و رهبران آن.

رهبر کلیسای رومان کاتولیک، یعنی پاپ، در قرون وسطی و همینطور اینک، خود را رهبر دنیوی و روحانی همه پادشاهان و مردم کشورهای مسیحی‌نشین می‌دانست. همه پادشاهان خادمین گوش به فرمان پاپ محسوب می‌شدند. به علاوه در هر زمینه‌ای روحانی که اختلاف نظر وجود داشت، تنها

21 Henry VIII
22 Edward VI
23 John Wycliffe

پاپ بود که می‌توانست رأی نهایی را صادر کند و نه کلام خداوند. علاوه بر این قانونی را که شورای کلیسا تصویب کرده بود باید در جوار قانون مدنی انگلیس - به سان دیگر کشورهای مسیحی‌نشین - به اجرا گذارده می‌شد. این مطلب بویژه به مذاق انگلیسی‌ها ناخوشایند بود که کشورشان توسط قانونگذار کشور دیگری اداره شود.

در زمان اصلاحات در انگلیس بیشترین حمله و انتقاد معطوف به صومعه‌نشین‌ها بود. مردم آنها را افرادی تنبل، ثروتمند و حریص می‌دانستند. نویسندگان هم در نوشته‌هایشان آنها را به تمسخر کشیده و داستانهای طنزآمیز نوشته بودند. در این زمان دربار هنری هشتم - به دلیل ولخرجی پادشاه و جنگ طولانی مدت با فرانسه - نیاز شدیدی به پول داشت. لذا از سوی دربار دستور صادر شد تا از صومعه‌ها بازدید شود. نتیجه این بازدیدها درست بودن ادعاها را ثابت کرده و به دستور پادشاه آنها را تعطیل کرده و زمین و ساختمان آن را به حراج گزاردند تا پول هنگفتی به خزانه پادشاه سرازیر شود. هنری هشتم در ابتدا به مردم اجازه داده بود تا کتاب مقدس را که توسط «ویلیام تیندیل»^{۲۴} به انگلیسی ترجمه شده بود مطالعه کنند. اما بعدها نظرش را عوض کرد و حکمی را صادر نمود به این عنوان که هر فرد انگلیسی باید به یک سری اصول رومان کاتولیک اعتقاد داشته باشد. کسانی که این اصول شش‌گانه را رد می‌کردند، تمام دارایی‌شان غصب شده و به قتل می‌رسیدند. به دنبال آن آزار، اذیت و کشتار مسیحیان شروع شد که تنها با مرگ هنری هشتم به آخر رسید.

پادشاه بعدی - ادوارد ششم - تنها پسر هنری بود که در زمان کوتاه حکومتش اصول اصلاحگری را در انگلیس رواج داد. مشاور درباری وی «توماس کرانمر»^{۲۵} از الهی‌دانهای اروپا درخواست یاری نمود تا اصول اساسی ایمان را به مردم بیاموزند. با این درخواست عده‌ای از الهیدان‌های معتبر اروپا به دانشگاه‌های اسکس‌فورد و کمبریج نقل مکان نمودند. ایشان جلسات عمومی را برگزار کرده و درباره تعالیم غلط کلیسای روم با مردم بحث و تبادل نظر کردند. آزادی اظهار نظر در دوران ادوارد ششم باعث شد تا اصول اصلاحگران در بین جامعه ترویج یابد. یکی از این تعالیم این بود که خداوند در شخص عیسی مسیح تناسخ یافته - خود را در دسترس آدمی قرار داده - تا آدمی گناهکار به طور مستقیم - بدون دخالت کشیش، رهبران دینی یا کلیسا - نزد او برود. هر ایماندار واقعی کاهن به حساب آمده و اجازه نزدیک شدن به درگاه خداوند و درخواست نیازهایش را دارد. اما کلیسای رومان کاتولیک چنین حقی را تنها مختص عده‌ای خاص می‌دانست؛ یعنی کشیشهایی که بین خدا و آدمی واسطه شده بودند.

آزادی بشارت و اعلام کلام و گسترش تعالیم و آموزه‌های مسیح - به جای خرافات و سنت‌های بشری که توسط کلیسای رومان کاتولیک رواج یافته بود - باعث شد تا عده زیادی با حقایق کلام

24 William Tyndale

25 Thomas Cranmer

مکاشفه آشنا شوند. واعظین و مبشرین انجیل مردم را تشویق می‌کردند تا به جای رفتن نزد کشیش، نزد خداوند عیسی مسیح رفته و از راه ایمان به کار او بر روی صلیب، حیات جاودان را رایگان دریافت کنند. این آزادی دیری نپایید و به زودی مبشرین مسیحی بایستی بهای گرانی برای اشاعه تعالیم انجیل می‌پرداختند.

ادوارد جوان دیده از جهان فرو بست و خواهرش - مری تودور، مری اول، یا مری خونریز^{۲۶} - که یک کاتولیک - با نسبی اسپانیایی - بود بر تخت سلطنت نشست. وی وظیفه خود می‌دانست تا کلیسای انگلیس را به آغوش روم بازگرداند. او دست دوستی به سوی اسپانیا دراز کرده تا با یاری چارلز پنجم^{۲۷} به هدف خود برسد. بدین منظور رهبران پروتستان مثل «توماس کرانمر»، «جان هوپر»^{۲۸} و «توماس ریدلی»^{۲۹} به مرگ محکوم شدند. در دوران اصلاحات نه تنها معلمین و واعظین بلکه مردم عادی نیز به جرم حمل کتاب مقدس یا شرکت در جلسات کلام خداوند بر روی توده‌ای از هیزم به آتش سپرده می‌شدند. مردم ناظر این افراد را می‌شناختند، با تعالیم و نحوه زندگی‌شان آشنا بودند و می‌دیدند که با چه شجاعتی از مرگ استقبال نموده و حقیقت را انکار نمی‌کنند. همین شهادت و اعتراف شجاعانه پیروان مسیح بود که باعث شیوع هرچه بیشتر تعالیم پروتستانها شد. به آتش کشیده شدن ایمانداران به ناظرین نشان می‌داد که حقیقتی وجود دارد که ارزش آن را دارد تا حتی جان را نیز فدای آن ساخت. به قول یکی از تاریخ نویسان: «خون شهیدان بذر رشد و نمو کلیساست.»



به آتش سپردن توماس ریدلی و توماس لتیمر

-
- 26 Mary Tudor, Mary I, Bloody Mary
 27 Charles V
 28 John Hooper
 29 Thomas Ridley



دستگاه چاپ گوتنبرگ

تدبیر خداوند

« پادشاهان زمین برمی‌خیزند و سروران با هم مشورت نموده‌اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او، [می‌گویند]، بندهای ایشان را بگسلیم و زنجیرهای ایشان را از خود بیندازیم. » (مزمور ۲: ۲-۳)

مشیت خداوند در حمایت و پیشبرد جنبش اصلاحات در کلیسا به روشنی قابل ردیابی است. به عنوان مثال تا قبل از اصلاحات کتاب شیعی بسیار گران و نایاب بود زیرا تنها راه تکثیر آن رونویسی کتاب بود که گاه ماه‌ها به طول می‌انجامید. کتابخانه شخصی وجود نداشت و عوام مردم به کتاب دسترسی نداشتند. اما در سال ۱۴۳۰ میلادی گوتنبرگ^{۳۰} در آلمان اولین دستگاه چاپ را به راه انداخت. سپس اصلاحگران قادر بودند نسخه‌های فراوانی را از ترجمه کتاب مقدس به زبان مادری و همچنین رساله و نوشته‌های خود را در دسترس عوام قرار دهند.

نمونه دیگر آن حمله امپراتوری عثمانیه است به قسطنطنیه پایتخت امپراتوری بیزانس و سقوط آن در سال ۱۴۵۳. مسیحیان ساکن بیزانس برای فرار از دست قتل و عام توسط مسلمین به نقاط دیگر اروپا مهاجرت کردند. عده‌ای از آنها استادان زبان یونانی و عبرانی بودند. فلسفه، ترجمه‌های به زبانهای مختلف خاورمیانه و نوشته‌های مسیحیان به همراه استادان فن زبان به اروپا وارد شد. آشنایی با این زبانهای کلاسیک و بازگشت به سنت‌های آن در تاریخ به «رنسانس»^{۳۱} معروف است.

30 Guttenberg

31 Renaissance

زبان یونانی که عهد جدید به آن زبان نوشته شده، گویی از نو زاده شد. تا آن زمان زبان لاتین مورد استفاده نویسندگان بود و کمتر کسی در اروپا به زبانهای یونانی یا عبرانی آشنایی داشت. با ورود این استادان فراری به زودی نسخه‌های جدیدی از عهد جدید به زبان یونانی در اروپا چاپ شده و ترجمه‌هایی از روی آن به دیگر زبانهای اروپایی صورت گرفت. پیش از آن کتاب مقدس تنها به زبان لاتین و در صومعه‌ها و در کلیساهای بزرگ وجود داشت، درحالیکه اکثر کشیش‌ها هم حتی قادر به خواندن لاتین نبودند! کلام خداوند از دید و دسترس همه به دور نگاه داشته شده بود، ولی اصلاحگران آن را دوباره به میان مردم باز گرداندند. ثمرات مفید و تأثیر مثبت آن بر جامعه متمدن اروپا غیرقابل انکار است و حتی تا به امروز نیز - که اروپا پشت به کلام خداوند نموده - این تفاوت شگفت در این جوامع مشهود است.



جنگ‌های صلیبی

شاید یکی از معدودترین حوادث تاریخی که بهانه خوبی به دست مسلمین داده تا زبان علیه دین حقیقی خداوند دراز کنند، جنگ‌های صلیبی باشد. تاریخ‌نویسان و وقایع‌نگاران عرب با دقت جزئیات رفتار خشونت‌بار و آدمکشی‌های مسیحیان کاتولیک را با رفتار جوانمردانه صلاح‌الدین ایوبی و دیگر جنگجویان مسلمان مقایسه کرده تا برتری دین خود را از آن نتیجه بگیرند. متفکرین و واعظین مسلمان نیز در طول اعصار از این واقعه تاریخی به عنوان استدلالی قوی سود جست‌ه‌اند تا ثابت نمایند که مسیحیان نیز در خشونت و خونریزی دست کمی از مسلمین نداشته و حتی از آن‌ها پیشی گرفته‌اند. گویی با این استدلال می‌توانند خشونت و قانون شمشیر را که از پایه‌های اساسی دین‌شان است توجیح کنند.

هدف از این نوشتار کوتاه این است تا به نوایمانداران مسیحی یاری دهد تا دید درستی نسبت به این واقعه تلخ داشته باشند. به علاوه نویسنده امیدوار است تا عزیزانی که جویای حقیقت هستند ولی این مطلب در ذهنشان مشکل ایجاد کرده، با خواندن این مقاله و بررسی شواهد و دلایل قادر باشند تا ابرهای شک و تردید را کنار زده و به سوی خداوند و نجات‌دهنده حقیقی بشتابند.

سرآغاز

جنگ‌های صلیبی می‌تواند موضوع یک رساله دکتری باشد برای دانشجویان رشته تاریخ؛ کتاب‌ها و مقاله‌های بی‌شماری در این زمینه نوشته شده است که هریک از دیدگاه خاصی به موضوع نگاه

می‌کند. عده‌ای از تاریخ‌نویسان تعداد این جنگ‌ها را ۷ و عده‌ای دیگر ۹ به حساب می‌آورند که در طول سالهای ۱۰۹۶ تا ۱۴۸۷ میلادی صورت پذیرفتند. شروع این سری جنگ‌ها به این دلیل بود که امپراتوری بیزانتین از امپراتوری روم درخواست کمک نمود تا در قبال هجوم مسلمین به یاری آن‌ها بشتابد. (باید به یاد داشت که هر دو این امپراتوری -یکی در غرب و دیگری در شرق- مسیحی بوده و قبل از سقوط امپراتوری روم در قرن پنجم میلادی با هم متحد و یکی بودند). در پاسخ به این درخواست «پاپ اربان دوم» از مسیحیان درخواست می‌کند تا به یاری برادران دینی‌شان رفته تا از آن‌ها در برابر حمله مسلمین دفاع کنند. یکی از اهداف فرستادن آن‌ها این بود تا راه زیارت به اورشلیم باز نگاه داشته شود زیرا در آن زمان آن خطه تحت حکومت مسلمین بود. هدف دیگر وی این بود تا مگر این دو امپراتوری را که از هم جدا شده بودند دوباره با هم متحد سازد. وی به عنوان رهبر کلیسا حکم صادر می‌کند که هرکس به این جنگ برود کلیسا تمام گناهانش را می‌بخشد. صدها هزار نفر از اروپای غربی پای پیاده به راه می‌افتند تا سرزمین مقدس را از دست دشمنان مسیح آزاد نمایند. بعد از سقوط امپراتوری بیزانس به دست مسلمین، این سری جنگ‌های طولانی سرانجام خاتمه می‌پذیرد.

پس زمینه تاریخی

سرزمین مقدس یا ناحیه اسرائیل کنونی تحت سلطه امپراتوری مسیحی بیزانس بود تا اینکه در سال ۶۳۶ میلادی مسلمین آن‌ها را شکست داده و آنجا را تحت سلطه خود درآوردند. مطابق شرع اسلام هر فرد غیرمسلمانی که در بلاد اسلام ساکن است ذمی محسوب شده و باید مالیات سنگینی بپردازد. هدف از این مالیات‌های سنگین و فشارهای اجتماعی این بود تا کافرین به آغوش اسلام پناه آورده و دیگر مجبور به پرداخت چنین باج سنگینی نباشند. بدرفتاری و آزار مسیحیانی که تحت حکومت اسلامی زندگی می‌کردند امری کاملاً شرعی و رایج بوده و تا به امروز نیز ادامه دارد. وقتی که سلسله فاطمیان در برابر سلجوقیان شکست‌خورده و اورشلیم تحت سلطه آن‌ها در می‌آید، فشار به مسیحیان نیز زیادتر می‌شود. ایشان در سرزمین آبا و اجدادی خود بیگانه محسوب شده و از بسیاری حقوق اجتماعی محروم گشته بودند. مسیحیانی هم که از راه دور و با مشکلات فراوان به قصد زیارت اورشلیم به آن مکان سفر می‌کردند با آزار و اذیت مسلمین روبرو شده و یا در بین راه به قافله‌شان حمله می‌شد. اخبار این بدرفتاری و آزار بدون شک به گوش پاپ نیز رسیده بود که خود را شبان همه مسیحیان شمرده و در این قبال احساس مسولیت می‌کرد.

سرزمین مقدس صحنه‌ای بود که خداوند ما عیسی مسیح در آن خدمت زمینی‌اش را گذرانده، معجزات عظیمش را انجام داده، بیماران را شفا بخشیده، مصلوب شده، در قبر گذارده شده و رستاخیز نموده بود. به همین دلیل هر ایمان‌داری که روایت انجیل را مطالعه کند مشتاق دیدار از آن مکان

می‌شود. در آن زمان کلیسای کاتولیک نیز در تعالیمش زیارت مکان‌های مقدس را تشویق می‌کرد.

قدرت شمشیر

روزی یک پناهنده ایرانی که در آلمان ساکن شده و او را به کلاس آموزش زبان فرستاده بودند به معلمش می‌گوید؛ دین مسیح نیز مثل دین اسلام پر از خشونت و جنگ است! آن معلم که می‌دانست اکثر شاگردان پناهنده‌اش مسلمان‌اند و نمی‌خواست تا آن‌ها را برنجانند پاسخ می‌دهد؛ آیا می‌دانستی که مسیح هرگز شمشیر به دست نگرفت؟ این پاسخ او را به فکر واداشته و بدنبال کتاب مقدس گشته تا با خواندن آن پی به حقیقت مطلب ببرد.

یکی از دلایلی که ما به راحتی هر ادعای غلطی را راجع به کتاب مقدس باور می‌کنیم؛ عدم آگاهی و اطلاع از مطالب آن است. زیرا از یک سو گفته‌اند که کتاب مقدس تحریف و بی‌فایده شده و از سوی دیگر اجازه پخش و نشر آن را به کسی نمی‌دهند. ما بدون اینکه کلام خداوند را حتی یکبار خوانده باشیم باورهای رایج جامعه و پیشداوری‌های ذهنی دیگران را در موردش بدون تحقیق و بررسی می‌پذیریم. اما هر خواننده بی‌طرفی که با عهد جدید آشنایی داشته باشد می‌داند که نه مسیح و نه رسولانش برای گسترش پیامشان هرگز دست به شمشیر و خشونت نزدند. تنها موردی که یکی از شاگردان مسیح شمشیر از نیام کشید زمانی بود که سربازان رومی و یهودیان برای دستگیری مسیح به او هجوم آوردند، در انجیل متی چنین می‌خوانیم:

"و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست برآورده و شمشیر خود را از غلاف کشیده و بر غلام کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد. آنگاه عیسی وی را گفت؛ شمشیر خود را غلاف کن زیرا هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد. آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم هم اینک از پدر خود درخواست کنم تا بیش از دوازده فوج از فرشتگان برای من حاضر سازد؟" (انجیل متی ۲۶: ۵۳-۵۱) در یکی دیگر از انجیل می‌خوانیم که مسیح با معجزه‌ای گوش آن خادم معبد را شفا بخشیده و سلامتی‌اش را به او بازگرداند؛ مسیح حتی به دشمنانش نیز نیکی نشان می‌داد. به درستی که خداوند برای گسترش ملکوتش نیازی به شمشیر کشیدن و یا تهدید و ارباب مردم ندارد. زیرا او تنها بر دل‌های تک تک ایماندارانش حکومت می‌کند و نه بر سرزمینشان.

می‌توان به چند نمونه از آیات کتاب مقدس و تعالیم خداوند ما عیسی مسیح اشاره کرد. «شنیده‌اید که به پیشینیان گفته شده است، قتل مکن، و هر که قتل کند سزاوار حکم شود. اما من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود.» (متی ۵: ۲۱)

«اما من به شما می‌گویم، با شریر مقاومت مکنید، بلکه هر که به گونه‌ی راست تو سیلی زند، دیگری



را نیز به سوی او بگردان، اما من به شما می گویم که، دشمنان خود را محبت نماید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید، و به آنانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید،^{۴۵} تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید.» (متی ۵: ۳۹-۴۵)

«^{۴۶} برکت بطلبید بر آنانی که بر شما جفا کنند؛ برکت بطلبید و لعن نکنید. ۱۵ شادی کنید با شادی کنندگان و گریه نمایید با آنانی که گریانند.^{۴۷} برای یکدیگر به برابری فکر کنید، و در چیزهای بلند فکر نکنید، بلکه با مردم مقامات پایین مدارا نمایید، و خود را دانا مشمارید.^{۴۸} هیچ کس را به عوض بدی بدی مرسانید. نزد همه مردم صادقانه تأمین کنید.» (رومان ۱۲: ۱۴-۱۷)

«و در محبت رفتار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود، و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی کرد برای عطری خوشبوی.» (افسیان ۵: ۲)

بدون هیچ شک و تردیدی دین مسیحیت دین محبت و احسان است و نه دین خشونت و زور. در هیچ کجای از کتاب مقدس از مسیحیان خواسته نشده تا به جهاد بروند بلکه در عوض از ایشان خواسته شده تا به دشمنان خود محبت نشان داده و برایشان دعا کنند.

پادشاهی آسمانی

وقتی که خداوند ما عیسی مسیح -مطابق نوشته ها و نبوت های پیامبران- ظهور کرده و پای به میان قوم خویش گذارد، ایشان او را نپذیرفتند. زیرا یهودیان به غلط انتظار داشتند تا مسیحا قوم اسرائیل را از زیر یوغ امپراتوری روم نجات داده و دوباره بدل به پادشاهی قدرتمند زمینی کند؛ همچون دوران داوود پادشاه و پسرش سلیمان نبی. اما مسیح بارها و بارها به آنها هشدار داد که وی برای برپایی حکومتی زمینی به این دنیا نیامده بلکه تا گناهکاران را نجات داده و برای ورود به ملکوت آسمانی

آماده سازد. مسیح به روشنی به آن‌ها گفت که ملکوت خدا در میان شماست، در درون شما (لوقا ۱۷: ۲۱). این ملکوت متعلق به مسکینان در روح است، تشنگان و گرسنگان پارسایی، فروتنان، رحم‌کنندگان و پاک دلان (متی ۵: ۳-۷) هر یهودی و غیریهودی که به او ایمان بیاورد بلافاصله به وی حیاتی تازه اهداء می‌شود، حیاتی جاودانی. گناهان آن فرد به خاطر کار مسیح بخشوده شده و وی بدل به یکی از شهروندان آسمانی می‌شود. اما رهبران یهود که به حفظ شریعت بالیده و گمان می‌بردند که چون از نسل ابراهیم هستند لذا ملکوت خداوند از آن ایشان است، با مسیح ضدیت نشان داده و سرانجام او را تسلیم رومیان کردند تا بر صلیب شود.

در انجیل لوقا می‌خوانیم که عده‌ای از بزرگان یهود با خوشنودی شاهد این صحنه بودند؛ او که خود را مسیحا می‌خواند عاقبت ناتوان و شکست‌خورده و به خواسته ایشان بر صلیب شده بود. آن‌ها با ریشخند به او طعنه زدند که اگر می‌تواند خود را برهاند. «و گروهی به تماشا ایستاده بودند. و بزرگان نیز تمسخرکنان با ایشان می‌گفتند: دیگران را نجات داد. پس اگر او مسیح و برگزیده خدا می‌باشد خود را برهاند.» (لوقا ۲۳: ۳۵)

مسیح که در برابر دیدگان همه بر صلیب شده و در قبر گذارده شده بود در روز سوم رستاخیز نموده و بر شاگردانش ظاهر می‌شود. حتی شاگردانش نیز به گفته کلام دیرفهم بودند و تنها پس از اینکه با چشمان خود شاهد رستاخیز او بودند پی به ماموریت او بردند؛ او برای نجات جانها آمده بود و ملکوتش آسمانی بود و نه این جهانی. مسیح پس از رستاخیزش بارها و بارها بر شاگردان و شاهدین رستاخیزش ظاهر شده و سپس به آن‌ها قدرت می‌بخشد تا بروند و شاهدین مرگ و رستاخیز او باشند و مژده این ملکوت آسمانی را به دیگران نیز برسانند.

رساله اعمال رسولان تاریخچه اولیه کلیسای مسیح است که چگونه شاگردان مسیح و کسانی که شاهد رستاخیز او از میان مردگان بودند این خبر را به دیگران نیز رسانیدند. آن‌ها همچون مسیح بیماران را شفا دادند، برای دشمنان خود طلب بخشش کرده و ملکوتی را بشارت دادند که زمینی نبود، نبردی که روحانی بود و یگانه سلاحش ایمان. پولس رسول در رساله افسسیان به این نبرد که رسانیدن بشارت کلام و دعوت به ملکوت آسمانی است اشاره می‌کند:

«^{۱۱} اسلحه کامل خدا را بپوشید تا بتوانید با مکرهای ابلیس مقاومت کنید.^{۱۲} زیرا که ما را گشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این دنیای تاریک و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی.^{۱۳} پس اسلحه کامل خدا را بردارید تا بتوانید در روز شریر مقاومت کنید و همه کار را به جا آورده، بایستید.^{۱۴} پس کمر خود را به راستی بسته و جوشن عدالت را دربر کرده، بایستید.^{۱۵} و کفش آمدگی انجیل سلامتی را در پا کنید.^{۱۶} و بر روی این همه، سپر ایمان را بگیرید، که به آن بتوانید تمامی تیرهای آتشین شریر را خاموش کنید.^{۱۷} و کلاه خود نجات و شمشیر روح را که

کلام خداست بردارید.^{۱۸} و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام برای همهٔ مقدّسین بیدار باشید.» (افسیان ۶: ۱۱-۱۸)

شمشیر یک مسیحی کلام خداست، ملکوتی که بشارت می‌دهد ملکوتی آسمانی و نه زمینی، نبرد او هم با قدرتهای روحانی و ریاستها و فوجهای شرارت در جایهای آسمانی است؛ یعنی همان فرشتگان سقوط کرده به سردستگی شیطان که علیه خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح طغیان کرده‌اند. فرشتگانی که حتی قادرند ظاهر فرشتگان نور را به خود گرفته و مردم را فریب دهند.

اما خواهید پرسید؛ اگر واقعاً چنین باشد پس چرا کلیسا به جنگ‌های صلیبی دست زد؟ سؤال خوبی است بگذارید تا علت آن را بررسی کنیم.

ستارگان آواره

در بخشهای مختلف کتاب مقدس و بویژه در رساله یهودا، خداوند به ایمانداران هشدار می‌دهد که مراقب معلمین دروغین باشند؛ ایشان باید هوشیار باشند و برای «ایمانی را که یکبار به مقدسین سپرده شد» مجاهده کنند. زیرا کسانی خواهند آمد که آموزه‌های نادرست را به نام مسیح ترویج می‌دهند. این معلمین به امواج خروشنده دریا - که رسوایی خود را مثل کف برمی‌آورند- و ستارگان آواره تشبیه شده‌اند که تاریکی و ظلمت جاودانی برایشان مقدر است.

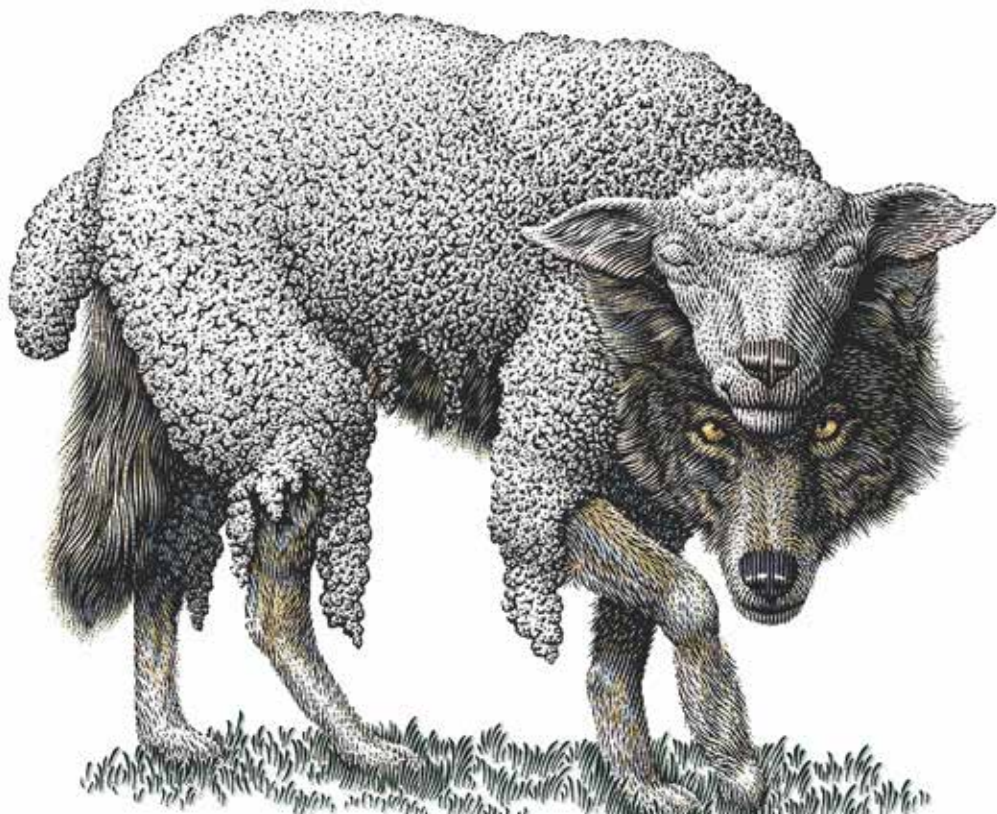
آنچه که خداوند توسط رسولانش به آیندگان هشدار داده بود در دوره‌ای از تاریخ به حقیقت پیوست. پولس رسول در رساله قرنتیان به ایمانداران هشدار می‌دهد که چنین کسانی خواهند آمد تا کلیسای مسیح را از درون نابود سازند.

«^{۱۹} اما آنچه می‌کنم همچنان خواهم کرد تا از فرصت‌طلبان، فرصت را منقطع سازم تا در آنچه فخر می‌کنند، چون ما نیز یافت شوند.^{۲۰} زیرا که چنین اشخاص رسولان دروغین و کارگزارانی مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح شبیه می‌سازند.» (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۲-۱۳)

دشمن کلام خداوند زمانی بیشترین ضربه را وارد می‌آورد که خود را به شکل فرشته نور ظاهر می‌سازد؛ در فاصله قرنهای پنجم تا ششم میلادی به تدریج چنین معلمین دروغینی به کلیسا وارد شده و خود را جانشین مسیح بر روی زمین اعلام داشتند. آن‌ها به خود عنوان «پاپ» یا رهبر بلامنازع کلیسا را داده و هر حکم و دستوری که صادر می‌کردند برابر با کلام خداوند پنداشته می‌شد. این دوران که در تاریخ از آن به عنوان قرون وسطی یا عصر تاریکی یاد می‌شود زمانی است که کلام خداوند به دست فراموش سپرده شده و سنت‌های آدمی جایگزین آن شده بود. خرافات، باورهای اشتباه و تعالیم غلط از سوی کلیسا رواج داده می‌شد؛ تنها کلیسای کاتولیک روم بود که می‌توانست کتاب مقدس را تفسیر کند و معنای درست آن را به مردم عوام بگوید. هیچ‌کس حق نداشت تا کتاب مقدس را بخواند و یا آن را به

زبانی دیگر ترجمه کند، کسانی که دست به چنین جنایتی می‌زدند از سوی کلیسا محکوم شده و نحو وحشتناکی به قتل می‌رسیدند. همه این جنایات به نام کلیسا و در تضاد با تعالیم مسیح و کتاب مقدس صورت می‌گرفت. در چنین شرایط تاریکی است که پاپ دستور حمله به اورشلیم را داده و اعلام می‌کند هرکس به جنگ رفته و کشته شود، کلیسا تمام گناهانش را می‌بخشد. (قدرتی که به کلیسا تعلق ندارد و متعلق به خداوند عیسی مسیح است؛ تنها اوست که می‌تواند گناهان فرد را ببخشد.)

در اواخر قرن شانزدهم میلادی اصلاحات در کلیسا شروع شد، اصلاحگران کلیسا بر چند اصل اساسی اصرار می‌و زدند؛ کفایت کلام خداوند، رستگاری از راه ایمان و فیض خداوند و نه از روی اعمال، برابر بودن همه ایمانداران با هم و قابل فهم بودن کتاب مقدس برای مردم عامی و تحصیل‌نکرده. لذا آن‌ها دست به ترجمه کتاب مقدس زدند و آن را برای اولین بار بعد از قرن‌ها در دست مردم کوچه و بازار گذاردند تا مطالعه کنند. این کار انقلاب عظیمی را در دنیای غرب باعث شده و جامعه‌ای که در تاریکی نگاه داشته شده بود همچون ققنوسی از خاکستر خرافات رستاخیز نمود. این مطلب از نظر تاریخی به دقت مورد بررسی قرار گرفته و اینک واقعیتی بدون تردید است که دنیای متمدن غرب ثمره بازیابی حقایق مدفون کتاب مقدس است.



این حرکت با مخالفت شدید کلیسای رومان کاتولیک روبرو شد، اصلاح گران شکنجه شده و اگر ایمان خود را نفی نمی‌کردند در حضور مردم و در روی توده‌ای از هیزم به آتش سپرده می‌شدند. اصلاح گران - که در تاریخ به پروتستان معروفند- کتاب مقدس را تنها و تنها مرجع ایمان و زندگی مسیحی می‌دانستند. مسیح تنها رهبر کلیساست و پاپ هیچ قدرتی ندارد و نمی‌تواند خلاف دستورات مسیح حکم کند. پروتستان‌ها تمثال تراشیده شده مسیح مصلوب، پنجره‌هایی منقش با تصویر قدیسین، بخور و آتش‌دان و آئین‌های پرستشی بی‌معنی و در یک کلام هرآنچه را که در کتاب مقدس جایی نداشت از کلیسا بیرون انداختند. به علاوه ایشان جنگ‌های صلیبی را محکوم کرده، آن‌ها را در خلاف تعالیم روشن مسیح دانسته و بانی آن‌ها - یعنی کلیسای رومان کاتولیک- را «ضدمسیح» لقب دادند.

یادآور می‌شویم که همه جنگ‌های صلیبی قبل از اصلاحات کلیسا صورت گرفته و توسط ایمانداران واقعی محکوم شده‌اند. بانی آن‌ها کلیسای رومان کاتولیک بود که از تعالیم کتاب مقدس فاصله گرفته و نه تنها به جنگ با مسلمین می‌رفت بلکه مسیحیان واقعی را نیز که تنها به کتاب مقدس ایمان داشتند، به مرگ می‌سپرد. به راستی که شیطان خود را به شکل فرشته نور ظاهر ساخته و اینگونه ضربه بزرگی به کلیسای مسیح وارد کرد.

این ادعا که مسیحیان از راه کشورگشایی و استعمار کشورها دین خود را به مردم بی‌سواد تحمیل کردند دروغ بزرگی است که تنها افراد بی‌اطلاع از تاریخ ممکن است آن را باور کنند. هرکس که بی‌طرفانه زندگی مبشرین مسیحیت -مسیوونرها- را مطالعه کنند می‌بیند که آن‌ها برای رساندن مژده نجات‌بخش انجیل نه تنها نفعی دنیوی را دنبال نمی‌کردند بلکه همه آن‌ها متوجه ضرر و زیان بزرگی نیز در این راه می‌شدند؛ آن‌ها خانه، خانواده، دوستان، کلیسای محلی و رفاه اجتماعی را ترک کرده و راهی دیاری می‌شدند که نه تنها آب و هوای آنجا برایشان غیرقابل تحمل و سخت بود بلکه اغلب اوقات با گرسنگی و سختی مواجه بودند. اما این همه را با شادی تحمل می‌کردند تا مگر کلام نجات‌بخش خداوند ما را به گوش مردم گمراه برسانند. در طول تاریخ دوهزارساله مسیحیت حتی یک نفر هم به زور و یا با شمشیر مسیحی نشده است؛ «زیرا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.» (رومان ۱۰: ۱۷)

فرزندان نور

پولس رسول در رساله رومیان در مورد یهودیان چنین نظر می‌دهد: «زیرا درباره ایشان شهادت می‌دهم که برای خدا غیرت دارند، اما نه از روی معرفت.» (رومان ۲: ۱۰) یعنی غیرتی که برای خداوند دارند توأم با شناخت و معرفت کلام او نیست. چنین غیرت دینی همواره خطرناک بوده و ثمرات آن فاجعه‌آمیز است. ایرادی که بر صلیبیون می‌توان گرفت این است که آن‌ها برای خدا غیرت داشتند اما نه با شناختی درست از کلامش. هیچ یک از آن‌ها امکان دسترسی به کتاب مقدس را نداشت تا آن را برای

خود مطالعه کند و پی به تعالیمش برده و برای دشمنانش و رستگاری‌شان دعا کند. در این زمینه آن‌ها کاملاً وابسته به نظر کشیش و کلیسای مادر بودند. مسیحیان در آن دوره باور داشتند که پاپ رهبر واقعی کلیساست و فرمانش برابر با فرمان خدا و نافرمانی از او یعنی نافرمانی از مسیح. این برداشت نادرست باعث شد تا تعداد کثیری از کسانی که غیرت دینی داشتند پا به صحنه نبرد بگذارند تا پاره چوبی را که گمان می‌بردند مسیح بر آن مصلوب شده به چنگ آورند. چوبی که به خودی خود ارزشی نداشت اما خرافات دینی که کلیسا مروجش بود آن را بدل ساخته بود به شیئی مقدس و قابل احترام. به عقیده اکثر محققین غربی یکی دیگر از دلایل استفاده از زور و شمشیر در نزد مسیحیان تقلید از مسلمین بود؛ آن‌ها با قدرت شمشیر توانسته بودند در عرض چند قرن کشورهای زیادی را به زیر سلطه خود در آورده و پرچم محمدی را در آنجا برافرازند. چرا مسیحیان از این شیوه مؤثر پیروی نکنند؟ یکی از تاریخ نویسان غربی در مورد جنگ‌های صلیبی چنین رای‌ی صادر می‌کند: «وقتی که فرزندان نور همچون فرزندان تاریکی عمل می‌کنند.»

در آخر لازم به یادآوری این نکته مهم است که جنگ‌های صلیبی برای فتح، کشورگشایی و یا گسترش مسیحیت نبود. این مطلبی است بسیار مهم و اصولی؛ اغلب ساکنین اورشلیم مسیحی بودند که تحت سلطه اسلام درآمده بودند. آن‌ها از نظر اجتماعی شهروند دست دوم محسوب شده و مالیات سنگینی بر گردنشان بود. مسیحیانی هم که برای زیارت به آن مکان سفر می‌کردند مورد حمله و شیبخون مسلمین قرار گرفته، دارایی خود را از دست داده و زن و فرزندانشان به اسارت به حرمخانه رهبران اسلام فرستاده می‌شد. از سوی دیگر امپراتوری مسلمان ترک به مسیحیان بیزانس حمله نموده و قصد تصرف آنجا را داشت. رهبران مسیحی شرق از برادران دینی خود در غرب طلب یاری می‌کنند و اینگونه است که جنگ‌ها آغاز می‌شود. هرچند که این توجیحی برای رفتارهای غیرانسانی آن‌ها نیست. اما به یاد داشته باشید که هدف تمام آن جنگ‌ها هدفی دفاعی بود و نه تجاوزی؛ دفاع از زائرین مسیحی و دفاع از سرزمینی متعلق به مسیحیان در قبال هجوم دشمنان.



انکیزاسیون: دادگاه تفتیش عقاید

تاریخ مسیحیت به هیچ وجه عاری از لکه‌های سیاه نیست؛ یکی از تیره‌ترین آنها جنایتهای بیشمار دادگاه تفتیش عقاید یا انکیزاسیون است. برای فرد حقجو و یا کسی که مشتاق شناخت بیشتری از آیین مسیحیت است این موضوع ممکن است مانع بزرگی را ایجاد کند: چرا مسیحیان با مخالفانشان چنین رفتار غیرانسانی داشتند؟ آیا حقیقت دارد که کلیسا عده زیادی را صرفاً به خاطر پایبندی به یک سری اعتقادات شکنجه می‌کرده است؟ متأسفانه پاسخ این سوال مثبت است؛ آری، کلیسا به مدت طولانی این کار را می‌کرده است، اما پرسش این است که عاملین این جنایتها چه کسانی بودند؟

واژه انکیزاسیون اشاره به سیستم قضایی قرون وسطی دارد که هدف آن از میان برداشتن منحرفین از ایمان مسیحی بود؛ هر شخصی که با دستورات و تعالیم کلیسای کاتولیک اختلاف نظر داشت مرتد و منحرف محسوب شده، یا باید توبه کرده و به آغوش کلیسای کاتولیک بازمی‌گشت و یا مرگ را برمی‌گزید.

البته نظر کتاب مقدس درباره کسانی که انجیل دیگری را -به جز آنچه رسولان مسیح ارائه کرده‌اند- ترویج می‌دهند، این است که مسیحیان با آنها هم‌نشینی نکنند؛ رهبران کلیسا نباید اجازه عضویت افرادی را به جماعت ربانی بدهند که به تعالیم گمراه‌کننده باور داشته و سعی در گسترش آن دارند. وظیفه شیخ کلیساست تا از حقایق کلام خداوند دفاع کرده و محیط کلیسا را از اشاعه

تعالیم غلط و منحرف پاک نگاه دارد. اما در قرون وسطی کلیسا به تدریج از تعالیم پاک کتاب مقدس و رسولان خداوند دور شده بود. انحراف و دوری از کلام مکتوب خداوند به آهستگی صورت گرفت؛ کتاب مقدس مثل امروزه در اختیار مردم نبود، کتاب شیئی تجملی و بسیار گرانبیمنت بوده و ارزش یک جلد کتاب مقدس - که بایستی با دست نسخه‌برداری می‌شد - برابر با ارزش یک قطعه زمین کشاورزی بود. عدم دسترسی مردم به کتاب مقدس زمینه مناسبی را ایجاد ساخت تا نظرات بشری و فرمانهای پاپ جایگزین دستورات کتاب مقدس و رسولان خداوند عیسی مسیح گردد.

همیشه بیشترین ضربه وقتی به کلیسا وارد می‌شود که گرگ در لباس میش ظاهر شود؛ زمانی که دشمن جانها - با وارد کردن آموزه‌ها و رفتارهای ضدخدایی - توسط شبانهای دروغین بدان نفوذ پیدا کند. خداوند ما عیسی مسیح و رسولانش دربارہ چنین خطری بارها به مسیحیان هشدار داده‌اند. ورود چنین افرادی در کلیسا به وقوع پیوستن پیشگویی مسیح در مورد معلمین کاذب بود. در قرون وسطی پاپ خود را جایگزین و نماینده مسیح بر روی زمین دانسته و فرامینش چون حکم خداوند لازم‌الاجرا بود. در قرون ۱۱ و ۱۲ میلادی سختگیری‌های بیشتری از آنچه کتاب مقدس مقرر داشته توسط پاپ ضروری دانسته شد. در سال ۱۲۳۳ میلادی پاپ گرگوری نهم دو حکم را صادر کرده و با این کار بازجویی از منحرفین از مسیحیت را به فرقه دومینیکها سپرد. بدنبال آن ماموران تفتیش عقاید در شهر و روستا روانه شده و بدنبال چنین افرادی می‌گشتند تا آنها را مجبور به توبه کنند.

در سال ۱۲۵۲ میلادی پاپ اینوسنت (معصوم) چهارم رسماً اجازه شکنجه دادن را به مامورانش داد و با این کار دادگاه تفتیش عقاید بدل شد به هولناکترین و غیرانسانی‌ترین ابزارهایی که آدمی یا شیطان تاکنون ابداع کرده‌اند. ماموران انکیزاسیون کسانی را که به آنها کوچکترین شکی داشتند شلاق زده، سوزانده، دست و پایشان را از دو طرف کشیده تا مفاصل از هم پاره شوند، در شرایط سرد و یخبندان قرار داده و یا با اعضاء بدن از سقف آویزان می‌کردند. گاهی حتی پاهای محکومین را به تدریج روی آتش سوزان کباب می‌کردند. این ابداعات شیطانی سیاهچال‌ها و زیرزمین‌های کلیسا را پر از محکومینی ساخته بود که شبانه روز عذاب می‌دیدند؛ انبرهای خاص که انگشت‌ها را خرد و خمیر می‌کرد، پوتین‌های آهنین و مخصوص که برای له کردن پاها ابداع و طراحی شده بود تنها نمونه‌هایی است از این ابداعات شیطانی. ولی از همه ترسناکتر دستگاهی بود به نام جانگفرکه دو دست آهنی و پر از میخ داشت که محکوم را در میانش قرار می‌دادند تا تحت فشار میخ‌های آهنی بدنش سوراخ سوراخ شود سپس او را رها می‌کردند تا با استخوانهای شکسته و زخمهای فراوان توی سیاهچال متعفن با درد و ناله به تدریج جان ببازد. حتی کودکان و سالخوردهگان هم مستثنی نبوده ولی با ملایمت شکنجه می‌شدند! فقط زنهای حامله - آنهم تا زمانی که وضع حمل کنند - شامل عفو موقتی می‌شدند. همه این جنایتها در نام مسیحیت و به بهانه حفاظت از آن صورت می‌گرفت!

کلیسایی که خداوند به تاکید از او خواسته بود تا به دشمنانش هم محبت کند، دوستانش را شکنجه می‌کرد و آزار می‌رسانید.

تفتیش عقاید در آلمان فعال بوده در فرانسه و ایتالیا پیشرفت کرده و نقطه اوج آن در اسپانیا بود. هدف اصلی دادگاه تفتیش عقاید یهودیان، اصلاحگران کلیسا، سیاهپوستها و پروتستانها بودند. کلیسای کاتولیک بویژه کسانی را به شکنجه و مرگ هولناک محکوم می‌ساخت که انگشت بر روی خطاهای آن گذارده و قصد اصلاح آن را داشتند؛ یعنی اصلاحگران کلیسا یا پروتستانها. آری چنین جنایهای فجیعی به نام مسیحیت صورت گرفته و دشمن جانها توانسته تا از این راه لکه سیاهی به جامه پاک مسیحیت بزند. انکیزاسیون هرچند در ظاهر نامی از مسیحیت را به خود گرفته بود اما در باطن دشمن همان نامی بود که یدک می‌کشید. پولس رسول درباره آنها چنین هشدار می‌دهد: «۱۳ زیرا که چنین اشخاص رسولان دروغین و کارگزارانی مکار هستند که خویشان را به رسولان مسیح شبیه می‌سازند. ۱۴ و عجیب نیست، چونکه خود شیطان هم خویشان را به فرشته نور شبیه می‌سازد. ۱۵ پس امر بزرگی نیست که خادمان وی خویشان را به خادمان عدالت شبیه سازند که عاقبت ایشان برحسب اعمالشان خواهد بود.» (دوم قرنتیان ۱۱: ۱۳-۱۵)



نتیجه‌گیری

«خلاصه، ای برادران من، در خداوند و در توانایی قدرت او نیرومند شوید.» (افسیان ۶: ۱۰)

ممنوعیت کلام خداوند و بشارت حقیقت نجات‌بخش انجیل تنها خاص برخی از کشورهای امروزه نیست. در هر دوره و زمانی گسترش کلام خداوند همیشه ضدیت دشمن جانها و دشمنی انسان نفسانی را بدنبال داشته است. اما کسانی که مشتاق پایگیری اصول آن در یک جامعه هستند باید حاضر به از خودگذشتگی باشند و به مسیح شهادت دهند تا کلیسا رشد کند. هرچند که بهای سنگینی باید پرداخت شود، اما ما باید حاضر به پرداخت آن باشیم اگر می‌خواهیم تا مسیحیت در خاک کشورهای غیر مسیحی پای گیرد. کلیسای اینترنتی و ماهواره‌ای «کلیسای مسیح» نیست. کلیسای واقعی مسیح کلیسای معترف است؛ کلیسایی که در برابر هجوم تاریکی و ترس می‌ایستد و به حقانیت کلام خدا و پسرش اعتراف می‌کند و اگر ضرورت داشت جانش را نیز تقدیم می‌سازد. تاریخ اصلاحات روایت قدرت خداوند است در شکل دادن و نجات افراد و در نهایت تحول یک جامعه؛ جامعه غرب که در تاریکی قرون وسطی قرار داشت به جامعه متمدن و پیشرفته تبدیل شد. کسانی که در آن دوران زندگی می‌کردند نیاز شدیدی را حس می‌کردند تا به خدا نزدیک شوند، خدایی که تناسخ یافته و خود را در شخص مسیح بر آدمی مکشوف ساخته بود، خدای فیض، خدای حقیقی و زنده. هم او که با فیض نجات‌بخشش آدمی گناهکار را به آشتی با خود درآورده بود. اما کلیسای رومان کاتولیک و دیگر کلیساهای ضد کتاب مقدسی به عنوان تنها راه نزدیک شدن به خدا - با مراسم خاص و کارهای نیکش - همچون سدّی در برابر تشنگان حقیقت ایستاده بود.

کلیسا که باید راه را به مردم نشان می‌داد، مانعی بر سر راه شده بود و باید کنار زده می‌شد. کلام مکاشفه خداوند - چه عهد قدیم یا عهد جدید - وسیله اصلاح مردم و بازگشت آنها به نزد خدا بود. اولین اصل از ۹۵ اصلی که مارتین لوتر به در کلیسا کوپید اینگونه آغاز می‌شود: «خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح می‌گوید: توبه کنید و بازگردید.» این پیامی است که کلیسای مسیح باید در همه مکان به مردم بدهد. جنبش اصلاحی و پروتستان بازگشتی بود به کلام خداوند با کنار گذاردن تعالیم و سنت‌های بشری.

منابع:

- * The Reformation, T. M. Lindsay, The Banner of Truth Trust 2006
- * The Protestant Reformation, C. P. Hallihan, Trinitarian Bible Society 2017
- * The History of Protestant, J. A. Wylie. Vol. 1

Title: Reformation in the Church

Topic: Church History

Language: Persian (Farsi)

انتشارات پارسا